۱ ویژگی‌های افراد خلّاق

- برخوردار از گنجایش ذهنی و فکری زیاد؛
- دربارهٔ مسایل انتزاعی، در مقایسه با مسائل عینی و ملموسی، عمیق‌تر می‌اندیشند؛
- علاقمند به مسایل علمی، هنری، فرهنگی و اجتماعی؛
- علاقه به اظهار عقیده در خصوص مسائل و عدم تمایل به تحمیل عقاید به دیگران؛
- انعطاف‌پذیری و دارای بیانی طنزآمیز؛
- کنجکاو و علاقه‌مند به سؤال و پرسش؛
- دارای علاقه‌های متنوع؛
- برخوردار از اصالت فکری و دارای نوآوری و خلاقیت؛
- استقلال طلب و عدم تمایل به پیروی از دیگران؛
- دارای اعتماد به نفس و در مقابل ناکامی‌ها کمتر دلسرد و مأیوس می‌شوند.
- صریح‌اللهجه و رک؛
- دارای حافظه‌ای قوی بوده و به جزئیات مسایل توجه عمیق و دقیق دارند.(۱)

۲ سرانجام پسر قورباغه

بنی امیه هزار ماه خلافت کردند و در این مدت چهار نفر به خلافت رسیدند. اولین ایشان معاویه و آخرین ایشان مروان به حکم بود. وی همان پسر قورباغه بود که پس از ابراهیم بن ولید به خلافت رسید و پنج سال و ده روز حکومت کرد. در مورد سرانجام و عاقبت مروان نوشته‌اند که با هلاک او حکومت هزار ماههٔ بنی امیه منقرض گردید. مخفی نماید که دولت هزار ماهه بنی امیه با یک ادرار کردن از بین رفت (ذهبت الدولة ببولة)! روزی مروان سوار بر اسب با سپاه خود در برابر سپاه بنی‌عباس می‌جنگید. از اسب پیاده شد تا ادرار کند. سپس وقتی خواست سوار اسب شود، اسب پا به فرار گذاشت در نتیجه مروان در بیان تنها ماند. جمعی از دشمن به او رسیدند و او را کشتند. و سرش را از بدن جدا کردند. به این ترتیب با یک بول، دولت او به باد رفت.(۲)

عجب این‌که مروان چند روز قبل از هلاکت، زبان یکی از خدمتکاران را به جرم سخن‌چینی بریده و جلوی گربه‌ای انداخته بود. از قضای روزگار زبان مروان را بریدند و به بیابان انداختند و همان گربه آمد و زبان او را خورد.(۳)

۳ بیمهٔ تأمین اجتماعی

در پیمان صلح خالد بن ولی با مردم حیره آمده است: «جعلت لهم ایها شیخ صف عن العمل.» برای مردم این سرزمین متعهد گردید که هر فردی که در اثر چیزی از کار بازماند یا در اثر عارضه و آفتی توانایی اداره خویش را از دست دهد، یا پس از دارایی، از نظراقتصادی ورشکسته شود، بایستی از بیت‌المال مسلمانان خود و عیالش اداره شوند. مشروط بر این‌که در قلمرو اسلام زندگی نماید. ولی اگر از قلمرو اسلام خارج شوند و به دولت غیراسلامی بپیوندد، خانواده آنان نیز بر مسلمانان حق نخواهند داشت و خود مسوول اداره خویش خواهند بود.(۴)

۴ مرجع ضمیر

ما زبالاییم و بالا می‌رویم
ما زدریاییم و دریا می‌رویم
ما از آنجا و اینجا نیستیم
ما زبی‌جاییم و بی‌جا می‌رویم
خوانده‌ای انا الیه راجعون؟
تا بدان که کجاها می‌رویم
مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک
دو سه روزی ساخته‌اند از بدنم
جان که از عالم علوی است یقین می‌دانم
رفت خود باز برآنم که همان جا فکنم(۵)

۵ توبه

امام صادق علیه‌السلام: خدای عزوجل به حضرت داوود فرمود: هر گاه بنده گناه‌کارم از خطای خود باز گردد و نیز از ذکر گناهش شرمسار باشد، او را آمرزیده و کاری می‌کنم که فقط کنندگان گناه او [کسانی که گناه او را دیده‌اند]، آن گناه را فراموش کنند و گناه چنین بنده‌ای را به نیکی تغییر دهم.(۶)

مکن کاری که بر پای جهانت بآیین فراخی، تنگت آید
چون فردا نامه‌خوانان نامه‌ها خوانند خواندن تنگت آید
(بابا طاهر)

۶ معنای عشق

حضرت داود در حال عبور از بیابانی، مورچه‌ای را دید که مرتب کارش این است که از تپه‌ای خاک برمی‌دارد و به جای دیگر می‌ریزد. از خداوند خواست که از راز این کار آگاه شود. مورچه خود به سخن آمد و گفت: معشوقی دارم که شرط وصل خود را آوردن تمام خاک‌های آن تپه در این محل قرار داده است! حضرت فرمود: با این جثهٔ کوچک، تو تا کی می‌توانی خاک‌های این تلّ بزرگ را به محل موردنظر منتقل کنی و آیا عمر تو کفایت خواهد کرد.

۷ ارزش دنیا

حال دگفیت را بخواهی بیانم تمیز و فرمی ارزنت یا فسانه‌ای
گفتمش گفتا یا سرقی ای ادلت بگوشبا ما لیستیت پروانه‌ای
گفتمش گفتا پنج بوزخفتی و چون دلقی گوئیلتو یکرانه‌ای
گفتمش گفتا کیفلی کبیونله چرا طی تبنستیا اندیوانه‌ای

۸ فلسفهٔ مصایب و ناملایمات در زندگی

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: خداوند به حضرت موسی علیه‌السلام وحی کرد، ای موسی از هیچ یک از مخلوقاتم را به اندازهٔ بندهٔ مؤمنم دوست ندارم. این‌که او را بلا و ناگواری مبتلا می‌سازم و یا سلامتی و عافیت به او می‌بخشم. به خاطر این است که خیر و صلاح او را در آن می‌بینم. من به مصلحت بنده خودم را هرکس آگاه ترم. پس حالا من خیر و صلاح او را می‌خواهم، باید بر ناگواری‌ها صبر کند و شاکر نعمت‌هایم باشد و به تقدیرات من راضی باشد تا او را در زمرهٔ صدیقین نزد خودم محسوب کنم، به شرط آن‌که به رضای من عمل کند و امر مرا اطاعت کند.(۸)

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک.به: روان‌شناسی پرورشی، علی‌اکبر سیف، ص ۳۴۲
۲. ر.ک.به: نگاه حوزه، ش ۸۱ـ۸۰، اردیبهشت ۸۱، ص ۳۴
۳. داستان دوستان، اشتهاردی، ج ۴، ص ۲۷۲
۴. کتاب الخراج، قاضی ابویوسف، ص ۱۴۴
۵. مثنوی مولوی
۶. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، جلد ۱
۷. رجوع کنید به کیمیای محبت، محمد محمدی ری شهری
۸. توحید صدوق، باب ۶۲